

پایین بودن آگاهی و مشارکت سیاسی زنان

زینب شعبانی^۱، دکتر بهجت یزدخواستی^۲

چکیده

در نگاه اسلام زنان در کنار مردان باید در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت نمایند و این امر را به عنوان یک وظیفه بر دوش خود احساس کنند. نگاه به تاریخ صدر اسلام و حضور زنان در جنگ‌ها، بیعت‌ها و هجرت‌های صورت گرفته، مهر تأییدی بر این امر است. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب نیز بر حضور به موقع و فعال زنان تاکید می‌نمایند. با وجود شکل‌گیری انقلاب اسلامی و فراهم شدن این زمینه باز هم شاهد حضور منفعلانه و کم‌رنگ زنان در عرصه‌های سیاسی هستیم. در این مقاله که به شیوه تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است به بررسی عوامل این موضوع پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد عواملی چون جامعه‌پذیری سیاسی، کلیشه‌های جنسیتی، وضعیت اقتصادی و عوامل محیطی از مهم‌ترین عواملی هستند که موجب شده‌اند حتی خود زنان فعالیت‌های سیاسی را نقشی مردانه دانسته و از آن دوری کنند.

واژگان کلیدی: زنان، مشارکت سیاسی، آگاهی سیاسی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام)، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل‌البیت(ع)،

z.shabani1336@yahoo.com

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

موضوع ایفای نقش‌های سیاسی از سوی زنان مسئله‌ای است که در قرن اخیر، ذهن محققان را به خود مشغول کرده است. نقطه اوج این مباحث ظهور نهضت‌های فمینیستی در قرن بیستم بوده که از نتایج آن کسب حق رای توسط زنان برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ بود. در ایران نیز در جریان مشروطه، زنان علاوه بر شرکت فعال در این جنبش خواسته‌های خود را مطرح کرده و در مقابل تعدد زوجات و حق طلاق مردان ایستادند. امروزه افزایش تحصیلات زنان و تمایل آن‌ها به مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی نشان دهنده فعال شدن زنان در عرصه‌های اجتماعی در ایران است. البته کیفیت مشارکت زنان در امور سیاسی به عواملی چون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و پایه‌های ایدئولوژی روابط اجتماعی بر می‌گردد. دین اسلام نیز به مشارکت زنان همانند مردان اهمیت داده، می‌بینیم که مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) نیز در سخنان خود، با دید روشنی که نسبت به حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی-سیاسی دارند، معتقدند که زنان باید در عرصه‌های سیاسی فعال باشند و لازمه یک نظام اسلامی توسعه یافته و پایدار حضور پر قدرت و آگاهانه اقدار اجتماعی، بخصوص بانوان، است. از این رو می‌فرماید: در نظام اسلامی، زنان باید از درک سیاسی برخوردار باشند. فن‌خانه‌داری و همسر‌داری بدانند و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی، علمی و خدمات، مظهر عصمت و طهارت و مناعت باشند (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۰/۱۰/۴). بنابراین مشارکت سیاسی زنان در اسلام به عنوان یک وظیفه در نظر گرفته می‌شود نه یک حق. باید توجه داشت، داشتن آگاهی سیاسی لازمه فعالیت و مشارکت سیاسی است. از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، ضرورت مشارکت آن‌ها در همه فعالیت‌های سیاسی به شدت احساس می‌شود. از دیدگاه اسلام زنان علاوه بر وظایف خانوادگی، وظایف اجتماعی نیز دارند و مسئولیت زن همانند مرد است. زنان نیز باید همانند مردان در صحنه‌های سیاسی همواره حضور فعال داشته باشند.

پیشینه تحقیق

به نظر می‌رسد در جهان معاصر توجه زیادی به مشارکت سیاسی می‌شود. مفهوم مشارکت سیاسی کشف جدیدی نیست، بلکه قدمت آن به اندازه خود سیاست است. ارسطو در طبقه‌بندی معروف خود از نظام‌های سیاسی، معیار اول را مشارکت کمتر یا بیشتر افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌داند. البته مفهوم مشارکت سیاسی از نظر ارسطو با مفهوم امروزی آن تفاوت دارد. امروزه تعداد زیادی مطالعات نظری کیفی در رابطه با مشارکت سیاسی و دموکراسی وجود دارد که قدمت آن حداقل به رساله

دوتوکویل درباره دموکراسی در آمریکا می‌رسد. در طول چند دهه گذشته، حجم در خور توجهی از دانش تجربی نیز در مورد مشارکت سیاسی پدید آمده است. البته به نظر می‌رسد سهم عمده تحقیقات تجربی در مورد مشارکت سیاسی به سیدنی، وربا و همکاران او بر می‌گردد. وربا و همکاران در کتاب «صدا و برابری» یک مدل مشارکت سیاسی را که فراتر از مدل‌های سنتی پایگاه اجتماعی، اقتصادی و انتخاب عقلانی است، بسط دادند.

در ایران نیز در سال‌های اخیر بحث مشارکت سیاسی زنان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پناهی کتابی با عنوان جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان (۱۳۸۶) را تألیف کرده است که نظریه‌های مختلف روانشناختی و نظریه‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی و نظریه ساختاری را بیان کرده است. موحد و همکاران وی (۱۳۸۷) به بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در شهر شیراز پرداختند. آن‌ها اعلام کردند ضرورت فراهم آوردن بستر مناسب برای زنان جهت گسترش شبکه‌های روابط اجتماعی و تقویت پیوندهای ارتباطی مبتنی بر صمیمیت و علاقه خصوصاً در عرصه خانواده به شدت احساس می‌شود. عباسی مقدم و مشهدی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در دوران جاهلیت به بررسی جایگاه زنان در عصر جاهلی پرداخته‌اند. در حقیقت آن‌ها به دنبال بررسی آموزه‌های تاریخی قرآن و مسائل زنان در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی بودند. امینی و خسروی (۱۳۸۹) در روند بررسی تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان معتقد بودند که با وجود اینکه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مثل، فرهنگ آمریت- تابعیت، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت و سیاست‌گریزی سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ گردیده است، اما در ایران انقلاب اسلامی مشارکت زنان را به کمال رساند و زنان برای اولین بار توانستند سهمی برابر مردان به دست بیاورند. جعفری‌نیا (۱۳۸۹) در تحقیقی که به بررسی میزان تمایل زنان به مشارکت سیاسی پرداخت، عنوان کرد: «میزان تمایل به مشارکت سیاسی مردان بیشتر از زنان است و با افزایش تحصیلات، میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد، طبقه اجتماعی در این زمینه موثر است، علاوه بر این سن، محل سکونت و وضعیت تاهل با میزان مشارکت ارتباط دارد». در زمینه آگاهی سیاسی نیز مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است.

مشارکت سیاسی

در لغت نامه دهخدا آمده است؛ مشارکت یعنی انبازی داشتن، شریک دادن، شریک ساختن. برخی مشارکت را آگاهی شرکت و تاثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری و

تصمیم‌سازی در جامعه می‌دانند و سیاست در فرهنگ عمید به معنای اداره امور مملکت، اصلاح امور خلق و امور داخلی و خارجی کشور و رعیت داری کردن بیان شده است و در تعریف مشارکت سیاسی آمده است که مشارکت سیاسی به معنی فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و از شرط‌های لازم دموکراسی است (معظمی، ۱۴، ۱۳۹۱). در دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی به عنوان فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم غیر مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی، تعریف شده است (امینی، ۱۲۸، بی‌تا).

با توجه به اینکه اجماع خاصی برای تعریف مشارکت سیاسی وجود ندارد و مصادیق مشارکت سیاسی نیز صبغه فرهنگی دارد؛ از طرف دیگر مبنای یکسانی برای حضور در امر مشارکت سیاسی وجود ندارد، می‌توان گفت مشارکت سیاسی زنان در جامعه اسلامی نیز امری است فرهنگی و عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، آداب و رسوم و باورهای مذهبی در آن موثر است (جوانمرد، ۱۳۰، ۱۳۸۷). اما به طور کلی مشارکت سیاسی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف کرد که «شهروندان خصوصی» به وسیله آن اعمال، در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند (جعفری نژاد، ۸۵، ۱۳۸۸).

مشارکت سیاسی را بر اساس نحوه و چگونگی تحقق آن به طور کلی می‌توان به دو نوع مشارکت فعالانه و منفعلانه تقسیم نمود. مشارکت منفعلانه، مشارکتی است که شهروندان نه از روی آگاهی و نه فعالانه بلکه بر اساس عواطف یا به علل دیگری چون ترس، طبع، تهدید و ... بدون انگیزه و هدفی خاص آن را انجام می‌دهند. در حالی که مشارکت فعالانه بیان‌کننده سهم شدن آگاهانه، آزادانه همراه با انگیزه و هدف در اداره امور عمومی جامعه است (نوابخش، ۲۳، ۱۳۹۰). لازمه مشارکت در درجه اول آگاهی مشارکت‌کنندگان نسبت به ضرورت آن است. آگاهی که همراه با اختیار و حق انتخاب باشد (جمعه‌پور، ۳۵، ۱۳۸۰).

آگاهی سیاسی

مشارکت‌سازنده در هر فعالیتی منوط به میزان آگاهی و تخصص فرد در آن زمینه می‌باشد. افرادی که از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار می‌باشند، می‌توانند با مشارکت‌سازنده در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نقش مهم و تاثیرگذاری را بر گروه‌های اجتماعی داشته باشند. درحالی‌که اگر فرد در زمینه مورد نظر از دانش و تخصص و قدرت تجزیه و تحلیل مباحث برخوردار نباشد، نمی‌تواند مشارکت فعالی در زمینه‌های مورد نظر داشته باشد. چنین افرادی یا از خیر مشارکت سیاسی - اجتماعی می‌گذرند و یا در صورتی که دارای زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسبی برای فعالیت در موقعیت سیاسی - اجتماعی جامعه باشند؛ معمولاً افرادی پیرو در فعالیت‌های مورد نظر مشارکت خواهند نمود (باصری، ۹۱، ۱۳۸۷).

امروزه این فرض پذیرفته شده است که برای این که شهروندان به نحو مطلوب تری بتوانند ترجیحات خود را ابراز و نمایندگان خود را انتخاب کنند، باید از حداقل آگاهی در زمینه نظام سیاسی برخوردار باشند. در واقع یکی از اثرات مهم آگاهی سیاسی در نظام‌های مبتنی بر مشارکت این است که شهروندان از ابزار و سازوکارهای گوناگون کنترل مقامات منتخب برای پیشگیری از عدول از قدرت خود و نیز پاسخ‌گو نگه داشتن آن‌ها در برابر مردم بهره بگیرند (مسعودنیا، ۶۱، ۱۳۸۶).

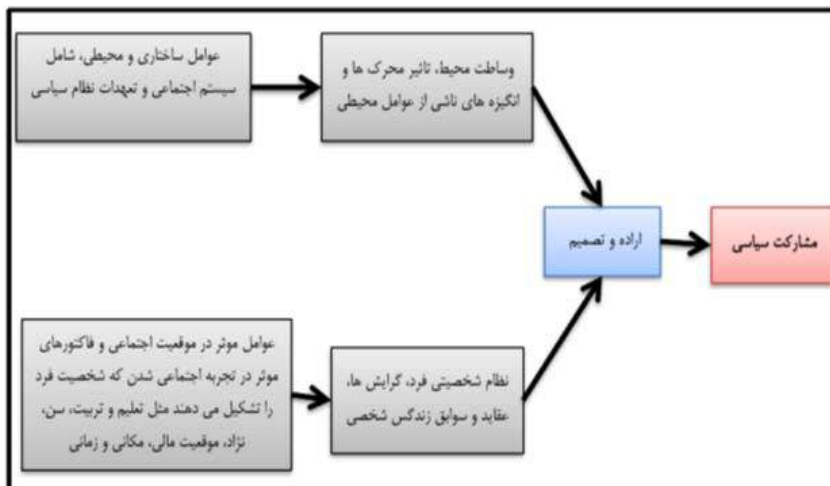
نظریه‌های جامعه‌شناسی

رویکردهای متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست از سوی نظریه‌پردازان و دانشمندان ارائه شده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریه اجتماعی شدن سیاسی، است. طبق این نظریه تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای سیاسی مردان و زنان را بر اساس رفتار و عادات سیاسی آنان که عمدتاً قبل از دوره بزرگسالی شکل گرفته‌اند، تبیین می‌شود. در این نظریه، متغیرها و فرایندهایی که به اجتماعی شدن سیاسی افراد کمک می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته است. عوامل اجتماعی شدن مانند خانواده، گروه‌های هم‌سالان و رسانه‌های همگانی از طریق سه فرایند تقلید، آموزش و انگیزش موجب می‌شوند ارزش‌ها و نگرش‌های فرد از نظر سیاسی شکل بگیرند. بر اساس این نظریه، جامعه‌پذیری متفاوت دختران و پسران باعث ایجاد شکاف جنسی در احراز مشاغل سیاسی می‌شود (پورقنواتی، ۴۴، ۱۳۹۱). جامعه‌پذیری سیاسی باعث فعال شدن ذهن فرد می‌گردد. در این فرایند مستمر یادگیری افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خود در جامعه پی می‌برند. در این فرایند ارزش‌ها، ایستارها، نهادها، اعتقادات، آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند (امینی، ۱۳۰، بی تا). به عقیده خود زنان، سیاست‌فعالیتی مردانه است و زنان در نقش همسری و مادری جامعه پذیر شده‌اند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تاثیر داشته است (رضوی الهاشم، ۲۲، ۱۳۸۹).

بر اساس نظر لستر میلیبراث، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح برطبق پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه‌ای که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، متفاوت است. البته این ویژگی‌ها با هم ناسازگار نیستند. مثلاً یک فرد می‌تواند متعلق به طبقه کارگر باشد، با تحصیلات متوسطه اما عضو یک اتحادیه کارگری باشد (آل‌غفور، ۱۳۸۸، ۱۵۰).

می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی افراد یک جامعه را در دو مقوله دسته‌بندی کرد:

عوامل شخصیتی و عوامل محیطی. عوامل شخصیتی مانند عوامل موروثی، نیازها و خواسته‌های شخصی، نیازها و خواسته‌های طبیعی و روانی، عقاید و گرایش‌ها یا رهیافت‌ها. این عوامل تاثیر مستقیم بر رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی، به‌طور غیرمستقیم و از طریق شخصیت و نظام اعتقادی فعالان سیاسی ایفای نقش می‌کنند. این فاکتورها را می‌توان در الگوی زیر نشان داد (امینی، ۱۳۸۹، ۱۲۹).



یکی دیگر از نظریه‌های مهم در عرصه مشارکت سیاسی، نظریه اثر بخشی و اعتماد سیاسی است که از جمله نظریه‌های روان‌شناختی است. اثر بخش نظریه سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آن‌ها کنترل و نظارت دارد و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. نظریه رابرت دال که مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایانه است درباره اثر بخشی سیاسی می‌نویسد: «افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کم‌تر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به‌طوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثر بخشی سیاسی فردی کمتر باشد مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود» (جعفری‌نیا، ۱۳۹۱، ۹۵). در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی به‌طور کلی موقعیت، و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت‌های سیاسی آنان است. به‌نظر اینگلهارت صنعتی شدن، شهرنشینی و سواد عمومی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی توده‌ای را که به حق رأی بیشتر مردم در انتخابات منجر می‌شود، تسهیل می‌سازد، سپس آن‌گاه که تجهیز شناختی صورت پذیرد، مردم نیروی بالقوه فزاینده

خود را برای اشکال فعال‌تر مداخله در تصمیم‌گیری‌های سیاسی توسعه می‌دهند (جعفری‌نیا، ۹۸).

در خصوص علل و عوامل مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان دو رهیافت کلی وجود دارد. در رهیافت اول، مشارکت صرفاً وسیله‌ای برای تحقق اهداف دیگری مانند میل به کسب منزلت اجتماعی و اقتصادی، برقراری ارتباطات گسترده محیطی و یا ارضای انگیزه‌های پیشرفت و قدرت وجود دارد، مشارکت سیاسی تنها مسیر دستیابی به آن هدف اساسی می‌باشد. اما در رهیافت دوم به اصالت عمل و اهمیت امور سیاسی - اجتماعی زنان اعتقاد دارند. در این نظریه‌ها مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به خودی خود هدف محسوب می‌شود و از طریق آن توانایی‌ها و خلاقیت‌ها انسانی زن به‌عنوان موجود عقلانی در ارتباط با دیگران فعلیت می‌یابد (باطری، ۱۳۸۸، ۸۰).

تقسیم سنتی کار، امور سیاسی را به مردان واگذار می‌کند، لکن این تصور در عصر حاضر از بین رفته است، هرچند مطالعات نشان می‌دهد که بقایای این دیدگاه به‌طور معنی‌داری هنوز باقی مانده است. لکن امروزه بر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان تاکید می‌شود (آل‌غفور، ۱۳۸۸، ۱۵۱). به‌طور کلی، مشارکت سیاسی زنان مقدمه‌ای برای تقویت فرایند اخذ تصمیم و راهی به سوی هم‌بستگی بیشتر جامعه و تغییر در کیفیت زندگی عمومی اجتماعی است. به دلیل پیامدهای مثبت مشارکت سیاسی زنان است که امروزه بیش از هر زمان دیگر و با توجه به نیازهای جوامع به آن اهمیت می‌دهند (امینی، ۱۳۲، بی‌تا). مشارکت سیاسی زنان در دو سطح توده و نخبگان قابل بررسی است. در سطح توده در انواع شرکت در انتخابات و استفاده از حق رای، شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها و احزاب سیاسی و شرکت در تجربه‌های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان دوستانه، جنبش‌های محیط زیست و بهداشتی) دیده می‌شود و در سطح نخبگان که معمولاً در سطح زنانی با مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و متعهد است خود را به شکل شرکت به عنوان نماینده مجلس مقننه، شرکت در تجربه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و روسای بخش)، شرکت در خدمات ادواری دولتی، شاغلین برکراسی، بخصوص در برخی وزارتخانه‌ها و شرکت در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی) قابل تبیین است (امینی، ۱۳۵، بی‌تا).

در حقیقت در آمارهایی که در خصوص توسعه انسانی مطرح می‌شود، یکی از مسائل مهم میزان مشارکت زنان در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مشارکت سیاسی زنان یک عامل مهم در تواناسازی آنان است. که در عرصه عمل تعداد اندک زنان را در عرصه سیاست جهانی شاهد هستیم (نیکو برش، ۱۳۸۵، ۱۸۹) از این جنبه،

خاور میانه شاید یکی از عقب‌مانده ترین مناطق جهان است و حتی از آفریقا نیز وضعیت بدتری دارد. اما به‌طور کلی تجربیات کشورهای پیشرفته غربی و نیز دیگر کشورهای پیشرو در جهان اسلام نشان می‌دهد که توسعه کشورهای اسلامی نیز بدون مشارکت گسترده زنان در فرایند توسعه محقق نمی‌شود یا دست‌کم تسهیل این روند بدون مشارکت زنان ناممکن است (حافظیان، ۱۹، بی‌تا). مشارکت پایین زنان منحصر به جامعه خاصی نیست و در هر جامعه‌ای مشارکت سیاسی زنان ناشی از عدم تساوی آنان با مردان در قوانین اساسی نیست، بلکه بیشتر مربوط به علل دیگر اجتماعی و فرهنگی است؛ چنان که در اکثر غربی به اتفاق قوانین کشورها، حقوق سیاسی مساوی میان زنان و مردان در نظر گرفته شده، اما واقعیت آن است که به رغم وجود حقوق سیاسی مساوی، هنوز سهم زنان در سیاست ناچیز است (نیکوبرش، ۱۸۹، ۱۳۸۵). شرایط فرهنگی و تاریخی، جامعه‌پذیری زنان، مسئولیت زنان در امور خانه و موقعیت ضعیف اقتصادی و اجتماعی آنان و هم‌چنین عدم آگاهی سیاسی در مقایسه با مردان از عواملی است که باعث می‌شود همواره زنان از امور سیاسی دور بمانند و این‌گونه تصور شود که زنان نسبت به سیاست بی‌تفاوت هستند، محافظه‌کار بوده و بیشتر تمایل دارند در رفتار سیاسی از شوهران خود پیروی کنند. حتی در کشورهایی که سوابق طولانی دموکراسی داشته‌اند، زنان نسبت به مردان از حضور کم‌تری برخوردار بوده‌اند (رضایی، ۲۵، بی‌تا).

موانع مشارکت زنان را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

- ۱- موانع فردی
 - ۲- موانع خانوادگی
 - ۳- موانع اجتماعی
- در زمینه موانع فردی بیشتر معیارهای درونی و ذهنی تاکید می‌شود. سطح سواد زن و نگرش به زن در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی در این زمینه موثر است. در این زمینه کارهای خانه مربوط به زن است و این نگرش سبب شده که باور زنان به مقوله مشارکت به‌عنوان یک مقوله مردانه تلقی شود. در حوزه موانع خانوادگی تربیت سنتی، تعداد فرزندان در خانواده، وضعیت اقتصادی خانواده، سطح درآمد خانواده، وضعیت اشتغال همسر و طبقه اجتماعی بسیار مهم و موثر است. در زمینه موانع اجتماعی، آموزش از طریق وسایل ارتباط جمعی، تبعیض موجود در جامعه، ایفای نقش جامعه در نهادینه کردن اوقات فراغت کودکان، نوجوانان و جوانان، چگونگی وضع قوانین و حتی نوع جامعه (شهری، روستایی و عشایری) موثر است (تولایی، ۱۳۸۰، ۹).

ضرورت حضور سیاسی زنان

از نظر اندیشمندان اجتماعی، توسعه هر جامعه‌ای متضمن یک سری مبانی، معیارها و عوامل می‌باشد که در این میان، حضور فعالانه افراد در صحنه‌های مختلف جامعه و به اصطلاح مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان، از عوامل بسیار مهم و حیاتی در امر توسعه اجتماع به حساب می‌آید. در جامعه ما با توجه به باورهای اسلامی و ضرورت‌های انقلابی و مطلوبیت‌های اجتماعی، حضور مردم در تمامی صحنه‌ها و مشارکت آنان در ابعاد سیاسی و اجتماعی به عنوان یک عامل مهم در توسعه و سازندگی، مورد توجه بسیار است و در واقع یک وظیفه سیاسی دینی همگانی است که کلیه اقشار جامعه اعم از مردان و زنان را شامل می‌شود (نوابخش، ۱۹، ۱۳۹۰). اما در جامعه ما مشارکت سیاسی چندان با اقبال عمومی روبرو نبوده است مگر در مقاطع زمانی خاص و در بعضی از برهه‌ها و این مسئله در خصوص زنان با چالش‌های بیشتری مواجه است. مقایسه نرخ مشارکت مردان و زنان در سال ۱۳۷۸ نمایان‌گر ۶۱/۹ درصد برای مردان و ۱۱/۷ درصد برای زنان است. به این ترتیب، حدوداً به ازای هر ۶ مرد تنها یک زن مشارکت داشته است. این آمار در سال ۱۳۸۳ به ۱۱/۹ درصد افزایش یافت. این نسبت در مقایسه با ارقام مشابه در اغلب کشورهای جهان بسیار پایین است (آل‌غفور، ۱۳۸۸، ۱۶۵). باید توجه داشت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شناخت حقوق اجتماعی و مدنی زنان، میزان مشارکت آنان در فرایند توسعه سیاسی است. مشارکت زنان بیانگر بلوغ فرهنگی و نهادی جامعه تلقی می‌شود. از طرفی می‌دانیم که جامعه مجموعه‌ای از افراد است و رفتار افراد در سرنوشت جامعه تاثیر دارد، لذا مسلمانان در نظام حقوقی اسلام نمی‌توانند نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت باشند و از مسلمانان خواسته شده که نسبت به اوضاع سیاسی جامعه خود حساس باشند و برای هدایت جریان‌های سیاسی به سمتی که موجب کمال و رشد جامعه باشد، مشارکت نمایند. زنان نیز به عنوان نیمی از پیکر جامعه باید در این زمینه مشارکت داشته باشند (عظیم زاده، ۱۰، ۱۳۹۱). اما همواره شاهد بوده‌ایم که بین مردان و زنان در فعالیت‌های سیاسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. با وجود این که شاخص‌های مربوط به توسعه مشارکت زنان در طی سال‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته است لیکن در مقایسه با توانمندی‌های زنان هم‌چنان فاصله قابل توجهی دارد.

شرکت در فعالیت‌های سیاسی نیاز به آگاهی سیاسی دارد و کسب آگاهی سیاسی نیازمند شرکت در فعالیت‌های سیاسی است. در حقیقت این دو کاملاً به هم مرتبط هستند. در حکومت‌های مردمی نیاز است که مردم از سطح آگاهی سیاسی بالایی برخوردار باشند، به طور کلی لازمه شهروند شایسته بودن داشتن آگاهی سیاسی است. دلی کارپینی و کیتز استدلال می‌کنند که «احتمال مشارکت شهروندان مطلع، در سیاست

بیشتر است و آنان بهتر می‌توانند منافع شخصی خود را تشخیص دهند، بهتر می‌توانند نفع فردی خود را با افکار و ایده‌های خاص درباره دنیای سیاست ارتباط دهند، به احتمال زیاد دارای افکاری هستند که از انسجام کافی برخوردارند و در طول زمان باقی می‌مانند و به احتمال زیاد افکارشان را به گونه‌ای عقلانی و معنادار، به مشارکت سیاسی خود ارتباط می‌دهند (مسعودنیا، ۱۳۸۶، ۶۱) عوامل زیادی بر آگاهی سیاسی موثر است یکی از این عوامل جنسیت است.

عوامل فردی و اجتماعی نظیر نگاه به زن، شناخت توانایی آن‌ها، روابط دولت و مردم و توقعات و انتظاراتی که از زنان در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وجود دارد، ارتباط تنگاتنگی با میزان آگاهی و مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی دارد (باصری، ۹۷، ۱۳۸۴). زنان از آنجا که کمتر در فعالیت‌ها مشارکت می‌کنند سطح آگاهی پایین‌تری نیز دارند.

مشارکت سیاسی زنان در نگرش شیعی

دین مقدس اسلام به دلیل ضرورت و اهمیت مشارکت و هم‌بستگی مردم آن را مورد توجه قرار داده و در متون اسلامی می‌توان توصیه‌های فراوانی را در این‌باره یافت. دین اسلام مشارکت را به‌عنوان یک اصل بنیادی که می‌تواند در پیوند افراد و بهره‌مندی متقابل آن‌ها موثر باشد اشاره می‌کند. بنابراین در مفهومی وسیع، حیات فردی و اجتماعی مسلمانان متضمن مشارکت عمومی آن‌ها در صحنه‌های مختلف می‌باشد، زیرا مسلمانان در زندگی فردی خود نیز در حال کسب آمادگی برای ایفای وظایف در رسالت‌های اجتماعی می‌باشند (شجاعی، ۱۳۸۰، ۱۵). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ای مردم مصر، نگویید ما سرپرستی چون مالک و امامی چون علی داریم، اگر در صحنه حاضر نباشید، شکست می‌خورید، ما در حال نبرد و جنگ با باطل هستیم، جامعه‌ای که در خواب باشد، دشمن بیدارش او را رها نمی‌کند (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

در زمینه حضور سیاسی زنان، اسلام فرصت‌های مختلفی را برای آنان فراهم نموده است. زنان در بیعت با پیامبر، در هجرت، جنگ‌ها و حضور در اجتماعات، نقش مهمی بر عهده داشتند. بیعت زنان با پیامبر گرامی اسلام، مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی زنان در صدر اسلام به شمار می‌رود که آیه ۱۲ سوره ممتحنه نیز به آن اشاره دارد. به‌طور کلی آنچه از متون اسلامی و سیره عملی صدر اسلام استنباط می‌شود، این است که برای مشارکت سیاسی زنان منع خاصی در اسلام وجود ندارد و زنان می‌توانند همانند مردان از حقوق سیاسی برخوردار شوند؛ تنها برخی از مناصب بالای حکومتی است که زنان به ظاهر از دست یافتن به آنان منع گردیده‌اند. با این حال در این زمینه هم

اختلاف نظر وجود دارد (طغرانگار، ۱۳۸۳، ۶۶)

در دیدگاه اسلام زنان علاوه بر وظایف خانوایی، وظایف اجتماعی نیز دارند در اسلام مسئولیت زن مانند مرد است (جعفری نژاد، ۱۳۸۸، ۸۶). از نظر اسلام، همان گونه که زن و مرد در وابستگی و استقلال وجودی مساوی اند، در بسیاری امور دیگر مثل استقلال سیاسی و اقتصادی نیز یکسانند. قرآن زن را همچون مرد، مسئول و متعهد و طبعاً مستقل معرفی کرده و به او حق داده است در مسائل اصلی خود تصمیم گیر باشد و در انتخاب روش سیاسی و حکومتی، که باید مبتنی بر شناخت و آگاهی باشد، شخصاً اقدام کند. حضور زنان صدر اسلام در اجتماع بر این نظر صحنه می گذارد (کاشف الغطاء، ۱۳۸۵، ۳۰۳). در حقیقت اسلام کسب قدرت سیاسی را ابزاری برای رسیدن به هدف و ارتقا و کمال پذیری انسان (اعم از زن و مرد) می داند و حضور اجتماعی و سیاسی هر دو جنس را در صحنه بنا بر ضرورت می پذیرد (نیکوبرش، ۱۸۵، ۱۹۴).

مشارکت سیاسی زنان در ایران

همواره فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران دیدگاه تحقیر آمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت سیاسی به آنان نمی داد. در زمانی که مناصب حساس اجتماعی تنها به مردان سپرده می شد، مردسالاری به منصف ظهور می رسید، که به نوعی شکاف جنسیتی دامن می زد و سطح روابط اجتماعی زنان را به نفع مردان کاهش می داد (موحد، ۱۳۸۷، ۱۶۲). در جریان انقلاب مشروطه، زنان ایران علاوه بر شرکت فعال در این جنبش خواسته های صنفی خود را مطرح کرده و از جمله به تعدد زوجات و حق طلاق مردان اعتراض کردند. در دوران پهلوی جنبش هایی صورت می گرفت اما خودجوش نبود و به صورت تقلیدی و وابسته به حکومت اجرا می شد. در این زمان زنان ایران در جنبش هایی مثل نهضت تنباکو، مشروطیت و انقلاب اسلامی نقش فعالی داشتند، اما مهلت احقاق حقوق خود را پیدا نکردند و به تنهایی از هدف های عام این جنبش ها دفاع می کردند. (نوابخش، ۱۳۹۰، ۱۸).

اما جریان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) باعث شد که زنان هم از لحاظ فکری هم از لحاظ عملی به جایگاه واقعی خود که اسلام مشخص کرده است برسند. به نظر امام (ره) زن و مرد از لحاظ حقوق انسانی و اجتماعی مساوی هستند و در صورت رعایت موازین اسلامی از جانب همه، هیچ مانعی برای مشارکت سیاسی زنان وجود ندارد، بلکه دخالت در سرنوشت خود، حق زنان است و در شرایط فعلی حضور آنان در صحنه های سیاسی نه تنها حق، بلکه تکلیف آنان است (آل غفور، ۱۳۸۷، ۱۴۹). امام خود بارها در همه پرسی ها و رای گیری ها در اوایل انقلاب بر حضور زنان تاکید می نمودند (آل غفور، ۱۵۷). امام خمینی می فرماید: «زنان حق رأی دارند، این مسائلی

که ما برای زنان قائل هستیم از غرب بالاتر است، حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند» (نیک‌خواه، ۱۷، ۱۳۹۱). امام خمینی (ره) می‌فرماید: هدف زنان از مشارکت سیاسی به دست آوردن قدرت و کسب جاه و مقام نیست، بلکه زن مسلمان به خاطر دفاع از اسلام و قرآن وارد عرصه سیاست شده است. ایشان تاکید می‌کنند این روحیه باید حفظ شود، نه اینکه چون زن هستند به کنج عزلت مأوا گزینند و خانه‌نشینی را اختیار کنند و تابع محض رویدادها و حوادث جامعه باشند (نیکوبرش، ۱۳۸۵، ۱۹۵).

بر همین اساس شاهد فعالیت زنان در جریان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بودیم. به طور کلی در دوران فعالیت‌های انقلابی، قبل از پیروزی انقلاب دو الگوی متفاوت برای زن وجود داشت؛ نخست الگوی زن مدرن غرب‌گرا که رژیم به شدت از آن حمایت می‌نمود و چنین الگویی را برای تمام جامعه تبلیغ می‌کرد؛ دوم الگوی زن سنتی و عمدتاً خانه‌نشین و بی‌تفاوت به مسائل کلان جامعه... به تدریج بین این دو قشر جدیدی از زنان ایجاد شد. این قشر جدید با این که به هر دو گروه یاد شده تعلقاتی داشتند بر هیچ‌کدام از آن‌ها کاملاً منطبق نبودند؛ در واقع نقاط قوت هر یک را جذب کرده، تلاش می‌کرد تا از نقاط منفی هر دو الگو کناره گیرند. این گروه در عین پیروی کردن از الگوهای سنتی و مذهبی خود را از حضور در صحنه‌های اجتماع کنار نمی‌کشیدند (طغرانگار، ۱۳۸۳، ۱۴۵). در دوران جنگ تحمیلی نیز زنان نقش فعالی داشتند حتی زنانی که بجز وظایف خانه‌داری، فعالیت اجتماعی خاصی نداشتند، با انجام کارهای مختلفی مانند خیاطی، آشپزی و ... که به ظاهر ساده می‌نمود به نوعی با نظام سیاسی جامعه ارتباط داشتند (طغرانگار، ۱۵۰).

تحقیقات نشان می‌دهد، به طور کلی عامه زنان ایرانی به طرق مختلف در سیاست شرکت می‌کنند. به جز در موارد رأی دادن، حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی بسیار کم‌رنگ‌تر و مشارکت آن‌ها بسیار محدودتر است. برای مثال در مسابلی هم‌چون حضور در احزاب و گروه‌های سیاسی، تشویق دیگران به رأی دادن به کاندیدای خاص یا تماس با ادارات دولتی و عمومی و مانند آن‌ها می‌توان این تفاوت‌ها و هم‌چنین تفاوت بین زنان و مردان را مشاهده کرد (خواججه‌نوری، ۴۷، ۱۳۸۷). معمولاً در علم سیاست چنین اظهار می‌شود که جنسیت یکی از عوامل فردی است که در مشارکت انتخاباتی، تاثیر قابل توجهی دارد. در واقع غالباً مردان تمایل بیشتری برای حضور در صحنه‌های سیاسی بویژه در دوران انتخابات دارند و زنان نه تنها در مشارکت انتخاباتی، بلکه در اقسام دیگر مشارکت سیاسی نیز کمتر از مردان علاقمندی و حضور خود را ابراز می‌کنند. بر اساس برخی مطالعات در تعدادی از جوامع درصد شرکت‌کنندگان مرد تقریباً به دو برابر شرکت‌کنندگان زن می‌رسد. با این حال زنان ایران در رأی

گیری‌های مختلف پس از انقلاب، حضور فعال و پر شوری داشته‌اند، البته در این زمینه باید میان حضور زنان در مقام انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده تفکیک قائل شد (طغرانگار، ۱۵۷، ۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه کشورها دارد، و این امر نیازمند فعالیت همه افراد جامعه می‌باشد. زنان با وجود اینکه نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند، اما در عرصه‌های سیاسی از مشارکت پایین‌تری نسبت به مردان برخوردار هستند. عوامل متعددی چون جامعه‌پذیری، عوامل محیطی، ساختارهای ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی در این زمینه موثر می‌باشد. از آن‌جا که دین اسلام حضور در عرصه‌های سیاسی را به‌عنوان یک وظیفه و نه صرفاً حق بیان می‌نماید لازمه حضور زنان در این عرصه‌های بیشتر احساس می‌شود. خصوصاً در عرصه‌های انتخابات که هر رأی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت کشور داشته باشد. لذا با آموزش صحیح و به‌موقع می‌توان از این سرمایه بزرگ استفاده نمود.

منابع:

- نهج البلاغه
- آل‌غفور، سید محمد تقی و فاطمه کاشف‌الغطاء، تاثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.
- آل‌غفور، سید محمد تقی و فاطمه کاشف‌الغطاء، فصل جدید مشارکت سیاسی زنان در ایران با تاکید بر دیدگاه امام خمینی، فصلنامه بانوان شیعه، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۸۷.
- باصری، احمد و فاطمه سوری، بررسی آگاهی و مشارکت سیاسی - اجتماعی خانواده های پاسداران، فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۴.
- باصری، احمد، بررسی عوامل موثر بر آگاهی و مشارکت سیاسی - اجتماعی خانواده های نیروهای مسلح، فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.
- تولایی، نسرين، بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، نشر مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۸۰.

- جمعه‌پور، محمود، کاربرد روش ارزیابی سریع مشارکتی PRA در توسعه مشارکت زنان، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، نشر مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- جوانمرد، طاهره، زن و مشارکت سیاسی در اسلام، طهورا، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۷.
- جعفرنیا، غلامرضا، عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۱.
- جعفری‌نژاد، مسعود و همکاران، بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه یک شهر شهرکرد، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۳) - شماره ۱، ۱۳۸۸.
- حافظیان، محمدحسین، راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، نشریه حقوق زنان، بی تا.
- خواجه نوری، بیژن و علی اصغر مقدس، جهانی شدن و مشارکت یاسی زنان در ایران؛ نمونه مورد مطالعه، تهران؛ شیراز و استهبان، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶.
- رضوی‌الهاشم، بهراد و آیین قلی‌پور، مهندسی فرهنگی؛ ضرورت نهادی شدن فرهنگ مشارکت سیاسی زنان، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۹.
- رضایی، زهرا، حضور و مشارکت سیاسی زنان در ایالات متحده امریکا، نشریه حقوق زنان، بی تا.
- شجاهی، زهرا، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، نشر مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- طغرانگار، حسن، حقوق سیاسی اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه. مشارکت سیاسی زنان در موج بیداری حق یا تکلیف؟ فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۱.
- عباس مقدم، مصطفی مریم مشهدی علیپور، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در دوران جاهلیت، فصلنامه تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۹.
- کاشف‌الغطاء، فاطمه، رشد سیاسی زنان؛ تحلیل فرایندی (پیش و پس از ظهور اسلام)، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۵.
- موحد، مجید و همکاران، بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۷.
- مسعودنیا، حسین و همکاران، تاثیر آگاهی سیاسی دانشجویان بر تغییر نگرش آن‌ها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی بر اساس نظریه وبر: مطالعه موردی دانشگاه اصفهان،

- پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۸۸.
- مسعودنیا، حسین، مقایسه آگاهی سیاسی دانش آموزان شاهد و غیرشاهد دوره دبیرستان در استان اصفهان، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۰، ۱۳۸۶.
 - نوابخش، مهرداد و سروش فتحی، درآمدی بر مفهوم شناسی و زمینه‌های مشارکت سیاسی زنان با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۹۰.
 - نیک‌خواه قمصری، نرگس و سهیلا صادقی فسایی، زنان فراتر از نقش‌های سنتی؛ بررسی جایگاه زن در کلام امام خمینی (ره)، زن در فرهنگ و هنر، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۳۹۱.
 - نیکوبرش راد، فرزانه، تفکر شیعی و مشارکت سیاسی زنان در بستر توسعه و برنامه ریزی جنسیتی، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۵.